

اطلاعیه توضیحی

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۸ اسفند ۱۳۵۷

سازمان ما، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر تشکیلی سیاسی است که خود را متعلق به طبقه کارگر ایران دانسته و پیکار در راه نابودی بقایای سلطه امپریالیسم، پیروزی نهائی انقلاب دیکتاتوریک و پیکار در راه آزادی طبقه کارگر را هدف خود قرار داده است.

شروع کار سیاسی ما از فعالیت در سازمان مجاهدین خلق ایران که از سال ۴۴ تشکیل شد، آغاز میشود. سازمان مجاهدین خلق ایران بسا جهان بینی مذهبی و آرمانهای شبه سوسیالیستی که هدفش را مبارزه در راه رهائی خلق و سرنگونی قهرآمیز رژیم دیکتاتور شاه از طریق مبارزه مسلحانه چریکی قرار داده بود، از سال ۴۴ تا سال ۵۰ فعالیتت زیرزمینی داشته و بکار تشکیلاتی و آمادگی درونی سپرداخت. این سازمان در سال ۵۰ همزمان با جشنهای ضحوس ۲۵۰۰ ساله توسط ساواک شناسائی شده و بتدریج تا پایان آن سال اکثریت اعضا و تقریباً کلیه رهبران آن در این زمان دستگیر و باسارت دشمن درآمدند. در خرداد ماه ۵۱ رهبری و بنیان گذاران اولیه سازمان مجاهدین، شهیدان محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان بدست رژیم خائن شاه محاکمه و بشهادت رسیدند. پس از این یورش ساواک سازمان فعالیت عظمی خود را بر زمین نهی مسلحانه چریکی آغاز کرد و در این رابطه دست به عملیات متعددی زده و برخی از چهره های منفرد و

جنایتکار رژیم شاه و چندین نفر از مستشاران نظامی آمریکا را در ایران اعدام نمود. در سالهای ۵۲-۵۳ تغییر و تحولاتی در درون این سازمان بوجود پیوست، که در جریان آن بخشی از نیروهای سازمان، جهان بینی و ایدئولوژی طبقه کارگر - مارکسیسم - لنینیسم - را مورد قبول قرار دادند در جریان این تغییر و تحولات، بخش مذکور، به دلیل حاکمیت اپورتونیسیم چپ بر سازمان و عملکرد اپورتونیستی و انحرافی رهبری سازمان - و هم - چنین برخورد دنباله روانه و سازشکارانه مسئولین و اعضا در یک مرحله، بطرق مختلف تصفیه شده و بخش مارکسیست - لنینیست، که میبایست یک حرکت انشعابی را بنا بر مواضع ایدئولوژیک جدیدش و با نام و هویت جدیدی دنبال کند، بنادرست با همان نام "سازمان مجاهدین خلق ایران" به فعالیت خویش ادامه داد.

دنبال این تغییر و تحولات، نقطه نظرات سیاسی این جریان نیز تغییراتی نموده و ارتباط سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر، البته با همان مضمون فعالیت چریکی، در دستور قرار گرفت. تشریح قیام کارگر ارگانی بود که در ارتباط با این دیدگاه بانشار در آمد. خط مشی جدید که آمیزه‌ای از شی چریکی و کار سیاسی بود، در واقع یک شی - التقاطی بود که هسته سیاسی و ایدئولوژیک آن را همان تفکر شی چریکی تشکیل میداد. از اواسط سال ۵۵ در درون این بخش، حرکت جدیدی بتدریج شکل گرفت که منجر به تحول نوینی در این بخش شد. در این دوره یک جریان انتقادی و انقلابی شکل گرفت که در سیر پیشرفت و حرکت خود، نقطه نظرات چریکی و سیاست‌های انحرافی، تفرقه افکنانه و عمل - کردهای اپورتونیستی گذشته این بخش را در برخورد با نیروهای انقلابی بزیر انتقاد کشیده و شی مارکسیستی - لنینیستی را زاهدنمای فعالیت

خود قرار داد. همانطور که در "اطلاعیه" اشاره شده است، مرکزیت سازمان، در سیر این تحول و پس از اینکه از درون دچار شکاف شده و اتوریته مستبدانه اش فرو ریخت، بمقابله و مقاومت در برابر حرکت جریان انتقادی پرداخته و همچنان خواهان ادامه سیاستهای انحرافی گذشته بود، لیکن دنباله رشد و توسعه و تعمیق جریان انتقادی در درون سازمان و طرد اندیشه و عمل اپورتونیستی حاکم برگزیده، از طرف اکثریت اعضا و مسئولین سازمانی، مرکزیت منفرد شده و مجبور باستعفا گشت.

بعد از تعیین رهبری جدید سازمان، در هیئت شورای مسئولین و در امتداد حرکت تدریجی جریان تحول یافته نوین بر زمینه فعالیت اجتماعی و انقلابی خود، چگونگی برخورد با رهبری گذشته سازمان در دستور قرار گرفت. در طی این بررسی، که عملاً همزمان با تجزیه سازمان به سه جریان، صورت گرفت، این رهبری از جانب ما که بخش غالب جریان انتقادی را تشکیل میدادیم و پس از تجزیه سازمان گذشته، تحت نام سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر (*) فعالیت خود را آغاز کردیم، عناصر

(*) - توضیح این نکته را اینجا ضروری میبینیم که ما، همچنانکه در "اطلاعیه" مهر ماه نیز متذکر شدیم، بخش مارکسیست - لنینیست شده سازمان ماهدین خلق ایران، میبایست نام مناسبی برای تشکیک خود، که متناسب با هویت سیاسی - ایدئولوژیک جدیدش باشد، اختیار کند. از آنجا که نام "بخش م - ل" سازمان مجاهدین خلق ایران، که در این رابطه اختیار شده بود، دقیقاً منطبق با این هویت جدید و روح انتقادی ما نسبت به عملکرد گذشته نبود، ما نام "بخش منشعب از"

اخراجی ارزیابی شده و از تشکل ما تصفیه و اخراج شدند .

فرد سلطه مرکزیت که رهبری فکری و سیاسی سازمان را از سال ۵۲ تا اواخر ۵۶ به عهده داشت ، بدلیل مواضع ایدئولوژیک انحرافش ، که عطرکرد آن در طی یک دوره ضربات مشخص بر جنبش انقلابی و کمونیستی ما زد ، بود و مقاومت و مقابله اش با جریان انتقادی هم ، مواضع انحرافش را تأیید نمود مسلماً نمیتوانست عضو جریان جدید بحساب آمده و مورد تصفیه قرار گرفت . ما در تحلیل آینده خود مواضع سیاسی و ایدئولوژیک جریان حاکم گذشته را مفضلاً توضیح خواهیم داد .

اما فرد دوم مرکزیت ، گرچه مواضعش دقیقاً بر مواضع فرد سلطه رهبری منطبق نبود و اختلافاتی با آن داشت و اگرچه در رابطه با فشار از پائین به یک انتقاد از خودی مجموعاً صوری پرداخت ، لیکن در جریان پیشرفت تحول اخیر ، چه قبل از استعفا و چه بعد از آن ، به فعالیت های کارشکانه ، تخطئه آمیز و مخرب دست زد ، که هدف از آن سلطه مجدد بر سازمان بود . او از بحران ، نارسائیهها ، ضعفها و انبوه مشکلات موجود در سازمان ، که اساساً میراث انحرافات گذشته سازمان و رهبری انحرافی خود آنان بود ، سوء استفاده نموده و از آنها چسبای سرکوبی بنظیر محکوم نمودن و تخطئه کردن جریان نوین ساخت . مضمون اصلی این برخوردها را ، کوشش برای سلطه مجدد در سازمان ، از طریق

سازمان مجاهدین خلق ایران " را متناسب تشخیص داده و از این پس در ادبیات سازمانی خود ، از تشکل مارکسیستی جدا شده از سازمان مجاهدین خلق ایران (از سال ۵۴ تا تجزیه و تحول این بخش در سال ۵۷) از این نام استفاده خواهیم کرد .

تخطئه ، نفی و تحقیر جریان انقلابی ، تشکیل میداد در عین حال کسه تلاش می نمود نتایج مثبت و انقلابی آن را ، بنام خود جا بزند .

از آنجا که انتقاد از خود او ، پس از مقاومت های بی دریغ و شکست وی از تلاش برای دست یافتن مجدد بر مواضع رهبری سازمان ، صورت گرفته بود ، بدین لحاظ ما با این انتقاد برخوردی مشروط نموده و قضاوت نهائی را به مواضع عملی وی در جریان کار تشکیلاتی موکول نمودیم . لیکن مواضع بعدی وی نیز همانطور که اشاره شد بر روال گذشته اش منطبق شده و دیگر برای ما کوچکترین تردیدی در اخراج وی ، باقی نگذاشت . سرانجام او با همراهی دوتن دیگر از مسئولین ، که مشترکاً در جریان پیشرفت مسائل انتقادی سازمان ، دست به مقاومت ها و کارشکنی های مشخصی زده بودند ، جریان مقاومت جویانه ای در مقابل جریان انقلابی و توده ای بوجود آوردند که سرانجام در جریان تجزیه سازمان بنام " اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر " - بطور جد آگانه اعلام موضع نمودند .

جریان سومی هم که از آن نام بردیم ، در همین زمان از سازمان جدا گردید . اختلافات میان ما و این جریان ، اساساً بر سر دیدگاههای متفاوت تشکیلاتی و استنباطات مختلف از مرکزیت و موکراتیک بود که بتدریج و در پروسه تحول گذشته شکل گرفته و سرانجام منجر به جدائی گردید .

* *

و اما جریان اول (اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر) اخیراً یک بیانیه باصلاح توضیحی و کاملاً تحریف آمیز از تحولات اخیر سازمان ارائه داده است . در این باره توضیحاتی از طرف ما لازم است که فعلاً بطور مختصر بدان اشاره میکنیم .

در بیانیه توضیحی آنها، مطالب کاملاً تحریف آمیز و گمراه کننده ای طرح شده است که پاسخ دادن و پیراختن به تک تک این تحریفات و به خصوص جزئیات آن را ما، نه صحیح میدانیم و نه اصولی. چرا که تن دادن به این عمل، در شرایطی که کوهی از مسائل و معضلات میسر و حیاتی پیش روی کمونیست ها قرار دارد، افتادن در آن دام خورده کاری است، که آنها کوشیده اند بما تحمیل نمایند. از این نظر ما در اینجا فعلاً به توضیح مختصر و محوری ماهیت و خصوصیات کلی این جریان، علت اصلی اختلافات و ذکر تحریفات کلی آنها می پردازیم و با توجه باینکه، تحلیل کلی ما از انحرافات گذشته در آینده منتشر میشود، مواضع ما در مقابل این جریان نیز بطور دقیقتری روشن خواهد شد.

۱ - ماهیت و مضمون ایدئولوژیک این جریان از نظر ما، ادامه همان جریان دوم مندرج در "اطلاعیه" و حامل جنبه مهمی از انحرافات گذشته سازمان است، که با خصوصیات، سکاریسم، تفرقه افکنی و چپ نمایشی روشنفکرانه متمایز میشود. توضیح اینکه یک جنبه مهم از انحرافات که در سازمان پدید آمد، حاکمیت ایدئولوژی و سیاستی بود که خصلت مشخص تر و تسکینستی داشت. این خصلت بارزترین تجلی خود را از نظر تئوریک در مخدوش نمودن مرز انقلاب و مکرانیک و سوسیالیستی، با جدا نمودن پرولتاریا از متحدین طبیعی خود - اقتدار متوسط جامعه - در مرحله انقلاب و مکرانیک و کینه ورزی نسبت به این اقتدار نشان داد. از نظر ایدئولوژیک و طبقاتی، این جریان دارای یک گرایش سرکوبگرانه و سلطه طلبانه شبه بورژوازی، بود که در لباس "چپ" بروز نمود. بر هم زدن صفوف نیروهای انقلابی، به آناگونیم کشاندن تضاد های میان آنان و پراکندن و قرار دادن این نیروها در مقابل یکدیگر، عملکردهای داخل و خارج

سازمانی این گرایش انحرافی بود، که در پویش " مبارزه ایدئولوژیک" صورت میگرفت و بصورت مشخص در عملیات ضد انقلابی و توطئه آمیز، اقدامها (اقدام سه تن)، انحصار طلبی سازمانی، مبارزه فلسفی و یکجانبه با مذهب بعنوان اصلی ترین مضمون مبارزه ایدئولوژیک مرحله ای جنبش و... و در مرحله بعد در ارائه تئوری رکود که شرح مختصر آن در " اطلاعیه " آمده است، بروز نمود (*) .

جریان مذکور (اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر) که خود تفاهم و گرایش مشخصی باین جریان داشت، در پیرویه مبارزات درونسی سازمان، نه تنها مبارزه ای جدی با این انحراف ننمود، بلکه در مقابل مبارزه ای که جریان انتقادی توده ای با این انحراف نمود، مقاومت نمود و حتی در آخرین مراحل مبارزه درون تشکیلاتی، با اصرار بر انتشار کتابی که دقیقاً همین انحراف را دنبال میکرد، در کنار جریان فکری ای که عنصر سلطه رهبری دنبال میکرد، باقی ماند و تنها وقتی جریان انتقادی با قاطعیت و تاکید بر اینکه با انتشار کتاب اجباراً انشعاب صورت خواهد گرفت (فروردین ۵۷)، آنها را وادار به عقب نشینی از مواضع انحرافی خود و موضع گیری مشخص در مقابل این انحرافات، که سازمان را بغلجی و انزوا کشانیده بود، نمود. اسناد این مبارزه موجود است و در صورت لزوم آنها را در اختیار سازمانها و نیروهای م - ل قرار خواهیم داد.

اکنون نیز از طریق نوشته هائیکه در همین مدت کوتاه از طرف

(*) - لازم بتذکر است، آنچه باعث انزوا ی نسبی جریان مارکسیست شده در سطح جنبش بیوزنه در میان اقتدار گوناگون خرده بورژوازی شمسد در قیقا با خطر عملکرد این جنبش گرایش ایدئولوژیک در تفکر رهبری سازمان بسود.

این جریان در سطح جنبش منتشر شده است، میتوان رگه های مشخص این انحراف را در اولین گام های حرکت آن، بوضوح نشان داد.

اینکه این جریان تا همین اواخر همچنان دم از "سنت مبارزه ایدئولوژیک" در سازمان بمشابه یکی از دستاوردهای آن میزد، بدون اینکه مضمون و محتوای طبقاتی این مبارزه ایدئولوژیک را که تدریجاً جنبه های مشخص اپورتونیستی و انحرافی پیدا کرده بود، در نظر گیرد، اینکه این جریان بما انتقاد دارد که "کینه توزانه و" نفی گرایانه" با گذشته برخورد نمودیم، اینکه گفته اند تمام انرژی و نیروی خود را صرف مبارزه با انحراف گذشته و رهبری نموده ایم، اینکه "ساده لوحانه"، تفرقه افکنی و تنگ نظری های روشنفکرانه و خرده بورژوازی خویش را در پوشش روشن نمودن "خرسرد" اختلافات"، که گویا هم اکنون برای جنبش جنبه بسیار حیاتی پیدا کرده است، توجیه میکنند و عمل خویش را بنا برست با اختلافات درونی حزب بلشویک روسیه مقایسه میکنند، و یا اینکه وقیحانه ما را همدست امپریالیسم در تبلیغات مینامند!! و... علیرغم تمام کوشش فرصت طلبانه ای که آنها برای جا زدن دستاوردهای انقلابی جریان انتقادی بنام خود بخرج دادند و اند و علیرغم کوششهایی که در جهت تخطئه جریان انقلابی و لوژ کردن ثمرات آن نموده اند، میتواند اشارات مشخصی و جلوه های روشنی از مقاومت های این جریان در مقابل جریان انتقادی توده ای و هم چنین وابستگی آنها به انحرافات گذشته در آخرین مواضع و مدارک خارجیسی آنها، بمانسد.

وقتی اینان در میان انبوه مسائل و انحرافات کم و بیش مهم مبتلا به جنبش انقلابی و کمونیستی میهنان ناگهان به این یا آن اشتباه (البته به زعم آنان) در فلان اعلامیه، این یا آن "خرده اختلاف" میان ما

و خودشان می چسبند و از مجرای به اصطلاح بررسی این اشتباهات وقیحا نه ما را متهم به همدستی با امپریالیسم در تبلیغات می نمایند، وقتی آنها مبارزه ایدئولوژیک را در دایره منافع روشنفکرانه و محدود نگر خود به بند می کنند و می کوشند تا از طریق تخطئه و نفی دیگران برای خویش اعتبار کسب کنند، و در این میان، از مخدوش شدن واقعیات، از به هر زرفتن انرژی نیروهای جنبش، از به انحراف کشانیده شدن اذهان توده ها و... هراسی بدل راه نمیدهند، آیا جز این میتوان گفت، که آنها خواهان ادامه همان شیوه های مبتذل و ظاهر فریب مبارزه ایدئولوژیک انحرافی گذشته، که پیش از آنکه در خدمت وحدت نیروها باشد، در خدمت ایجاد تفرقه و تشتت در صفوف آنان است، هستند؟

برای شناخت سبیل این تفکر و ایدئولوژی ما خوانندگان را به عطکردن ایدئولوژی و تفکر حاکم بر گذشته سازمان، در برخورد با نیروهای انقلابی مراجعه میدهم. کتاب "مسائل حاد جنبش ما" از این نظر بسیار قابل توجه و درس آموز است. در این کتاب بخصوص در بحث مربوط به وحدت مشاهده میکنیم که چگونه و با چه احساس مسئولیتی!! در پوشش ظاهر فریب مبارزه ایدئولوژیک و آنهم برای وحدت نیروهای انقلابی، بدترین نوع فشار شانناژ، جدل و... علیه بخشی از نیروهای انقلابی اعمال میشود. آن طور که شواهد نشان میدهد، این جریان خواهد توانست وارث خوبی برای ارائه این قبیل مباحثات ایدئولوژیک و "مبارزه ایدئولوژیک" با نیروهای انقلابی، باشد.

این قبیل جریانات که خصلت روشنفکری آنان (روشنفکر بمعنای غیر- توده ای کلمه با مضمون ایدئولوژیک خرده بورژوازی) در پوشش "چسپ" بروز مینماید، در صورتیکه افشا نشوند میتوانند نیروهای صادقی را که

سخت تودهای دارند ، یا انحراف کشانده و بلعقلکرد انحرافی خود ، ضربات جدی بر پیکر جنبش کمونیستی و انقلابی ما فرود آورند . گذشته سازمان مسا از این جهت بسیار قابل توجه است و بما در سهای گرانبھائی داده است که امید داریم در حد توانائی خود بتوانیم آنرا ارائه دهیم

۲- علت اصلی جدائی ، از نظر ما ، بهیچوجه بر سر این یا آن طسرح رهبری (آنطور که آنان مطرح کرده اند) نبود . بلکه اساسا بدلیل اختلاف و تضاد ما با اندیشه و عمل تفرقه افکنانه ، سگتاریستی و روشنفکری ایسن جریان بود که در مقطعی از رشد این تضاد در طرح مربوط به رهبری تظاهر پیدا نمود .

اختلاف ما با آنها تضاد با ایدئولوژی و سیاستی بود که در طی یسک سال و نیم گذشته در تشکیلات با آن مبارزه و مرزبندی نسبی شده بود . اما از آنجا که اندیشه و عمل آنان از طرف اکثریت قریب باتفاق اعضا سازمان طرد شده بود ، سلما دیگر اجازه نمی یافتند بار دیگر برسرنوشت آنها تحت عناوین فریبنده سلط شوند . طرح آنان درباره رهبری هم چیزی جز محملی فریبنده برای اینکه درباره برسرنوشت توده های سازمانی سلط شوند ، نبود . پایگاه حرکت آنها در ارائه این طرح ، نه واقعیات و طرزومات سازمانی و نه منافع و مصالح کل تشکیلات ، بلکه بوجود آوردن زمینه ای برای سهیم شدن در امر رهبری و کشاندن خود به مجاری قدرت سازمانی بود . و از همین رو کوشیدند تا " فراکسیونیم " را به شکل مبتدلی در سازمان تبلیغ نمایند . اما هوشیاری توده ها و مسئولین سازمانی ، اجازه نداد تا آنها بیش از این به فراهم آوردن زمینه های رشد و عملکرد تمایلات و دیدگاههای انحرافی خود در سازمان بپردازند .

۳- علیرغم تمام برخورد های تخطئه آمیزی که این جریان با جریان انتقادی مینمود و از موضعی فرصت طلبانه ، نارسائیها و ضعفهای موجود در سازمان را که شمه انحرافات گذشته و کمبودها و نقائص عمومی سازمان بود ، عکس میکرد و کراراً دم از نا مشخص بودن مواضع جریان انتقادی میزد ، خود نه تنها فاقد موضع مشخص انتقادی و پیشروئی نسبت به اساسی ترین مواضع گذشته بود ، بلکه مواضعشان در مواردی دفاع از مواضع و انحرافات گذشته و در مواردی بشکل ناپیگیر و توأم با مقاومت ، دنباله روجریسان انقلابی بود . آنها از موضع بورژوا نشانانه روشنفکری که همواره به توده ها از بالا نگاه کرده و آنها را تحقیر میکنند ، درک و احساسات عمیق طبقاتی آنها را که بدرستی تضاد اصلی را شناخته و علیرغم وجود نقائص و نارسائی های در تحلیلها و مواضعشان ، بدرک مجموعا درست و انقلابی ای از انحرافات گذشته نائل شده بودند ، به ریشخند گرفته و انتقادات آنها را از موضعی " احساسی " ، " تهیجی " و " عامیانه " تلقی کردند ، در عین حال که قد مقدم مجبور میشدند بدلیل حقانیت جریان انتقادی توده ای و همه گیر شدن آن ، بدنیال همان جریان " عامیانه " انتقادی براه افتند . تسادر صورت امکان بر موج آن سوار شده و آنرا بسویی که ضافع و ایدئولوژی انحرافی آنان تعیین میکرد بکشاندند .

آنها زمانی جریان انتقادی توده ای را به ند داشتن مواضع مشخص متهم مینمودند که اولا این جریان :

الف - خط مشی چریکی و بسیاری از عملکرد های انحرافی آنرا از یک موضع انقلابی کمونیستی نقد کرده بود (خود آنها نیز علیرغم تمام برخورد های تخطئه آمیز خود نتوانستند این امر را بپوشانند و سرانجام مجبور به تصدیق و قبول آن شدند) .

ب- موضع شخصی نسبت به تغییر و تحولات درونی سازمان مجاهدین خلق ایران در سالهای ۵۴-۵۲ اتخاذ کرده بود و چگونگی هدایت و رهبری این تغییر و تحولات و عملکرد انحرافی آن را در همه زمینه ها، مورد انتقاد قرار داده بود.

ج- تضاد اصلی سازمان را، که مرکزیت آنرا بشکلی انحرافی جلوه داده بود، بدرستی تشخیص داده و مبارزه اش را بر همین اساس به پیش برد. مسیر این مبارزه و نتایج موفقیت آمیز آن در درون تشکیلات هم قیامتین این درک درست از تضاد اصلی درون سازمان بود.

و ثانیاً: خود آنها در تمام این موارد نه تنها نقش و نظر مشخص و پیشروئی نداشتند، بلکه مشخصاً و بنابر دلایل و اسناد غیر قابل انکار موجود در سازمان، در مقاطع گوناگون دست به مقاومت‌های ارتجاعی‌ای نیز زدند.

این امر روشن بود و تمام ما بدان واقف بودیم که سازمان وارث یک سلسله نارسائیه‌ها و کمبودهای آشکاری است که اساساً حاصل انحرافات ناشی از منشی جریکی، که با کار سیاسی و تئوریک بکلی بیگانه بود، از یکسو، و عملکردهای جریان اپورتونیستی حاکم بر سازمان از سوی دیگر، میانست. این ضعفها و نارسائیهها طبعاً برخوردی درازمدت را طلب میکرد و نمی توانست یکسبه از سازمان رخت بریند. اما اگر اکثریت اعضای سازمان، از موضعی سالم و انقلابی، باین نارسائیهها و ضعفها برخورد میکردند و در راه رفع و اصلاح آنها صادقانه میکوشیدند، متقابلاً این جریان بطور کاملاً فرصت طلبانه و از موضع تخطئه آمیز و نفی گرایانه‌ای باضعفها و نارسائیهها برخورد میکرد و میکوشید تا باتکیه بر این ضعفها و برجسته کردن بیش از حد آنها، دستاورد های جریان انتقادی توده‌های را مورد تردید و نفی قرار دهند و از این طریق، برداشته بحران و شکنندگی درونی سازمان، که

اساساً حاصل دوران تحول و پرتحول موجود بود، بیفزایند.

۴- تماریفی که این جریان بنقل از ما در باره مرکزیت دمکراتیک ارائه داده‌اند، چیزی جز یک استنباط و جعل فرصت طلبانه و دروغپرازانانه، که خود محتملی برای گارشگی و فعالیتهای مخرب آنان برای از هم پاشاندن جریان انقلابی شده بود نیست. توضیح اینکه چسبیدن به برخی کلمات نادقیق که وجود آن در نوشته‌های داخلی پیش می‌آید، فقط کار هیچ بگبران تنگ نظر و فرصت طلبان در کمین میتواند باشد. اگر چنین خصوصیات در آنها نبود، آنان میتوانند در همان نوشته‌ها، محتوای نظری که ما برای مرکزیت دمکراتیک قائل بودیم و اکثریت اعضای سازمانی آنرا مورد تأیید قرار داده بود، دریابستند.

۱۳۰۲/۱۲/۸